

# پیشخان

نشریه سی و ششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران • شماره ۳ • اردیبهشت ۱۴۰۴

بی‌کیه  
بوده  
ست



خلیج فارس  
هسته



نمایشگاه بین‌المللی  
**کتاب تهران**  
36th Tehran International  
Book Fair



## نوشتن تقلایی است برای مسئله‌مند کردن «ما»، «اینجا» و «اکنون»



آرش حیدری

جامعه‌شناس

نوشتن همواره نوعی تقلاست برای بیان ایده‌ها؛ لذا بدون درگیر شدن با ایده‌ها و نتایج آن‌ها، هر شکلی از نوشتن تنها نوعی مناسک بی‌حاصل است و مصرف نمادها و نشانه‌ها. نوشتن می‌تواند یکسر به مناسکی بی‌حاصل تبدیل شود و می‌تواند یک ابزار تولید باشد و مؤلف و خواننده را از یک مصرف‌کننده به مشارکت‌کننده در معنای جهان تبدیل کند. به این ترتیب، نوشتن نوعی عمل است و تقلایی برای ایجاد یک تغییر در یک میدان. حیات تاریخی همواره میدان نبرد ایده‌ها و نیروها است که مدام به یکدیگر تبدیل می‌شوند؛ تبدیل ایده‌ها به نیروها و نیروها به ایده‌ها. درست در همین فضا است که پرسش از نوشتن موضوعیت می‌یابد. نوشتن برای چه هدفی و در خدمت چه ایده‌ای؟ تبدیل کردن نوشتن به کالایی مصرفی، کنش نوشتن را در خط تولید متن منحل خواهد کرد. خط تولیدی که در صورت نیندیشیدن به آن، مؤلف و مخاطب با خود بیگانه را پدید خواهد آورد که تنها در حال ادای مناسکش خواهد بود. خط تولیدی که کاری نمی‌کند جز توزیع نمایه‌های پرستی‌بخش برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان همان شری است که نوشتن را به کنشی شرارت‌بار تبدیل می‌کند. نوشتن همواره نوعی تولید است، و درست در همین نقطه است که پرسش از خط تولید مهم می‌شود. آنچه نوشته می‌شود آیا مصرف بی‌تفاوت ایده‌هاست، آیا نوعی ربودن و غارت کردن ایده‌هاست؟ آیا در خدمت بازتولید نظم

ایده‌ای موجود است؟ یا اینکه نوعی تقلاست برای بیان درآوردن ایده‌های رهایی‌بخش؟ طبعاً بدون پاسخ به این پرسش‌ها نمی‌توان درباره نوشتن همچون نوعی کنش داوری کرد. در فضای کنونی که هرچیزی بلافاصله در خط تولید کالا به چیزی مصرفی تبدیل می‌شود، دفاع از نوشتن رهایی‌بخش بسیار دشوارتر شده است. خط تولید دال و نماد و نشانه در فضای دیجیتال، در چنان حجمی در حال تولید متن است که تفکیک متن‌های راستین از کالاهای صرفاً پرستی‌بخش بسیار دشوار شده است. درست در همین نقطه است که بازگشت به پرسش از متن و نوشتن دشوارتر از هر زمان دیگری است. نوشتن اگر ابزاری برای بیان ایده‌های رهایی‌بخش نباشد، چیزی نیست جز نوعی مناسک تهی از معنا و تلباری از دال و نشانه که در کنار سایر خنزرپنرهای اطرافمان احساس پوکی از امنیت به ما می‌دهد. خصوصاً اینکه این روزها، هوش مصنوعی و سایر ابزارهای نوپدید، این مناسک را خیلی بهتر از ما برآید به جا می‌آورند. پس، نباید نوشتن را تنها نوعی تکنیک و یا دستورالعمل قلمداد کنیم که با کارگاه‌های پرشمار قرار است به ما آموزش داده شوند، بزودی همه این آموزش‌ها بلاموضوع خواهند شد و جز در نسبت با تأمل و داشتن ایده‌ای روشن نمی‌توان مدعای نوشتن، ترجمه کردن، تألیف کردن و... داشت. نوشتن، یعنی به بیان درآوردن ایده‌ها. بنابراین، وقتی تکلیف نوشتن را بر دوش خود احساس می‌کنیم همواره باید در سطحی دیگر، و با قوه‌هایی دیگر در قلمرو ایده‌ها در حال تأمل بوده باشیم. از این رو، نوشتن همواره نوعی جهت‌گیری و نوعی تقلای معطوف به دیگری در یک نقطه خاص زمانی-مکانی و در نسبت با آرایش خاصی از نیروها و ایده‌ها است.

کسی که می‌نویسد، همواره نسبتی با تاریخ، امر معاصر و دیگری‌های خود برقرار می‌کند. از این رو نوشتن در وجه اصیل و رهایی‌بخشش نوعی ادای دین است، نوعی تکلیف است، خروجی سال‌ها ریاضت‌کشی و تقلا و نبرد در یک میدان تاریخی است.

با این مقدمه، درباره نوشتن در اینجا و اکنون و تکالیف و قیوداتش چه می‌توان گفت؟ هرمتنی، هر تقلایی برای نوشتن و هر نظم‌گزاره‌ای که داعیه نوشتن دارد، اگر نتواند با اینجا و اکنون و مناقشات تاریخ‌مندش نسبتی برقرار کند چیزی نیست جز همان خط تولید دال و نشانه که در خدمت بازار است نه اندیشه و ابزارها و تکنولوژی‌های نوپدید خیلی بهتر این مناسک را ادا می‌کنند. اینجا و اکنون ما در بحران‌هایش، نوشتن را هرچه بیشتر به نوعی تکلیفی دشوار تبدیل می‌کند. تکلیفی که جز در نسبت با ایمانی راستین به ایده‌هایی راستین و مدافع حیات (و کثرت‌ها و تفاوت‌ها و جریان‌هایش) نمی‌تواند معنادار باشد. درست در میانه همین اکتونیت مضطرب است که مسئله‌مند کردن اینجا و اکنون‌مان بیش از هر چیز به یک تکلیف بدیل می‌شود. درست در هنگامه همین صداها می‌کنند (که با میانجی رسانه) هرچه بیشتر سردرگمان می‌کنند، چگونه می‌شود از شکلی از نوشتن سخن گفت که دفاعیه‌ای باشد از حیات «ما» در «اینجا» با تمامی «تفاوت‌هایمان»؟ درست در زمانه‌ای که غلبه مفرط سیاست‌های هویت، تخیل هر شکلی از سرنوشت مشترک را روز به روز ناممکن‌تر می‌کند، چگونه می‌شود از نوشتن به مثابه نوعی کنش رهایی‌بخش سخن گفت که مسئله‌اش «ما» باشد و سرنوشت مشترکمان. چگونه می‌توانیم سرنوشت مشترکمان را بازخوانیم و بازویسیم؟ درست در فضایی که ذیل سروصدای کرکننده رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی، و فضای دیجیتال، تشخیص صدق از کذب، دروغ از حقیقت، زشت از زیبا، خوب از بد هر روز دشوارتر از دیروز می‌شود و صدای نیهیلیسمی ایستا و ویرانگر فضا را پر کرده است، چگونه می‌توان از زندگی و توانش‌هایش، زندگی و تفاوت‌هایش، زندگی و جریان‌هایش نوشت: زندگی «ما» و سرنوشت مشترکمان در «اینجا» در «مکان» زندگی‌مان. طیار بی‌مکان چرا باید به مکان زندگی «ما» فکر کند؟ غارتگر به جایی ایلغار می‌زند، هرچه می‌خواهد برمی‌دارد و در باقی مانده خرم هم آتش می‌زند. مسئله بر سر همینجاست، همین سرزمین زیرپایمان و سرنوشت مشترکی که «ما» را در «مکان» به یکدیگر گره زده است و «فضای» تاریخی ما را در این جغرافیا ممکن کرده است. نوشتن در چنین شرایطی تقلایی است برای مسئله‌مند کردن همین «ما» و «اینجا» و «اکنون» با تفاوت‌ها و جریان‌ها و امکان‌هایش.



## صحنه‌ای که خالی مانده است!

گفت‌وگو با  
قطب‌الدین صادقی  
درباره کتاب، هویت ملی و تأثیر

آزاده صالحی: نمایشگاه کتاب فقط مکانی برای خرید کتاب نیست؛ عرصه‌ای است برای بازاندیشی در آنچه می‌نویسیم، می‌خوانیم. در این میانه، ادبیات نمایشی نقشی یگانه دارد؛ چرا که از متن، تصویر می‌سازد و از کلمه، کنش. گفت‌وگو با دکتر قطب‌الدین صادقی نویسنده، کارگردان و پژوهشگر تئاتر در این رویداد، دعوتی است برای بازنگری در مسیر تولید نمایشنامه در ایران و ریشه‌یابی کاستی‌هایی که میان ما و هویت فرهنگی مان فاصله انداخته‌اند. صادقی از ضرورت بازگشت به آموزش کودکان سخن می‌گوید، از انفعال نهادهای فرهنگی، از بازار بی‌رقم نمایشنامه‌نویسی و از رؤیای بزرگ؛ اینکه کودکان ایرانی، پیش از آنکه اسامی ستارگان شبکه‌های بیگانه را به‌خاطر بسپارند، با نام‌های «گردآفرید» و «ارش» و «رستم» انس گرفته باشند.



در ایام برگزاری نمایشگاه کتاب، این سؤال جدی مطرح است که چطور می‌توان از رهگذر کتاب و کتابخوانی، آینده‌دار هویت ایرانی از منظر تولید نمایشنامه و آثار تألیفی باشیم؟

اول اینکه باید بچه‌ها را از دوران کودکی با خواندن کتاب و نمایشنامه آشنا کرد؛ چون وقتی این آشنایی در سنین بالا انجام می‌گیرد، دیگر عملاً دستاوردی برای فرد نخواهد داشت یا خیلی سطحی و شتاب‌زده انجام می‌گیرد. براساس آمارها، امروز نزدیک به ۱۴ میلیون کودک و نوجوان در سراسر کشور داریم، ولی واقعاً آموزش و پرورش طی یک سال چند کار فرهنگی از قبیل آشنایی با نمایشنامه برای این قشر انجام می‌دهد؟ زمانی، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان گوی سبقت را در این زمینه ربوده و تیراژ کتاب‌های مختلف از جمله «ماهی سیاه کوچولو» حتی به چهار میلیون هم رسیده بود. ولی امروز نه تنها دیگر از تولیدات انبوه و درخشان در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خبری نیست، که می‌توان گفت، تقریباً دیگر اتفاق خاصی در آنجا رخ نمی‌دهد و بچه‌ها در مراکز کانون، با اصول اولیه هنرهایی مثل تئاتر، سینما، ادبیات، روزنامه‌نگاری و... آشنا نمی‌شوند. بنابراین پیش از آنکه به مفهوم هویت ملی در کتاب‌هایمان تأکید داشته باشیم، باید به زمان فرهنگ‌سازی توجه داشته باشیم.

به نظر شما اکنون اولین اقدام چه می‌تواند باشد؟

باید هنر و ادبیات به دبستان‌ها راه یابند. موسیقی ما همچنان در این سال‌ها درگیر اما و اگرهاست. بنابراین، ضرورت دارد تا پیش از هرچیز، نظام آموزشی به این مسائل توجه ویژه داشته باشد و کودکان را با روش‌های جذاب و در قالب سیاستی فراگیر با مفاهیم فرهنگی مرتبط کند. دیگر اینکه باید از مفاهیمی در این تولیدات سخن به میان بیاید که مربوط به این آب، خاک و فرهنگ است. در این مسیر هم باید برنامه‌ریزی دقیقی از سوی کارشناسان انجام بگیرد تا تاریخ به زبان ساده به کودکان آموزش داده شود. امروز می‌بینیم، اغلب نوجوانان ما حتی اسامی خدمتکاران سلبریتی‌ها و خوانندگان معروف خارجی را هم می‌دانند، ولی تاکنون یک بار هم اسامی «گردآفرید» و «رستم» به گوششان نرسیده است!

شما هم موافق هستید که سهم تولید نمایشنامه‌ها و عرضه این آثار در رویدادهایی مثل نمایشگاه کتاب روزبه‌روز

### باید هنر و ادبیات به دبستان‌ها

### راه یابند. موسیقی ما همچنان در

### این سال‌ها درگیر اما و اگرهاست.

### بنابراین، ضرورت دارد تا پیش از

### هرچیز، نظام آموزشی به این مسائل

### توجه ویژه داشته باشد و کودکان

### را با روش‌های جذاب و در قالب

### سیاستی فراگیر با مفاهیم فرهنگی

### مرتبط کند

### کم‌رنگ‌تر می‌شود؟

جواب این سؤال ساده است؛ چون با تولیدات اندک در این زمینه مواجه هستیم. تولید زمانی شکل می‌گیرد که درخواست وجود داشته باشد. وقتی امروز در تهران با جمعیت ۱۵ میلیونی، فقط سه سالن برای تئاترهای کودک وجود دارد، چطور می‌توان انتظار داشت که در این زمینه با تولیدات انبوه مواجه باشیم؟ در صورتی که باید در هر منطقه از شهر، یک سالن تئاتر احداث شود و از همه

مهم‌تر در خود آموزش و پرورش، کتابخانه‌های کانون و مدارس، گروه‌های تئاتری فعال شکل بگیرد؛ این گروه‌ها هم احتیاج به خوراک باکیفیت دارند. مطمئن باشید اگر این نیاز در مدارس و مراکز آموزشی به وجود بیاید، نیاز به نگارش نمایشنامه هم پیدا می‌شود.

شما در زمره کارگردانانی هستید که اغلب نمایشنامه‌هایی که روی صحنه برده‌اید به قلم خودتان بوده‌اند؛ چقدر در این سال‌ها از سوی ناشران عزمی برای چاپ نمایشنامه کارگردانان پیشکسوت وجود داشته است؟

خوشبختانه در سال‌های اخیر، از سوی جوانان توجه بیشتری نسبت به تئاتر - به خصوص در دانشگاه‌ها و محافل آکادمیک جوانان - انجام گرفته است و هر سال با فرارسیدن جشنواره‌ها، شاهد فعالیت گسترده این گروه از جوانان هستیم. از این روی، نمایشنامه در شرایط فعلی با استقبال بیشتری از سوی مخاطب مواجه می‌شود تا رمان. ضمن اینکه در سال‌های اخیر در انتشارات «قطره» کمیته‌ای راه‌اندازی شده است که در این راستا قصد داریم، مترجمانی از هر فرهنگ و کشور را یافته و نمایشنامه‌های آنها را منتشر کنیم. مسئولیت این کمیته به‌عهده من است و در حال انجام کار هستیم.

## درباره ضرورت بازنویسی و بازآفرینی ادبیات کلاسیک برای کودکان

زهره نیلی

روزنامه‌نگار



### به روز شدن: ویژگی قصه‌ها و افسانه‌ها

محمدرضا شمس، نویسنده کودک و نوجوان، بازنویسی را تنها به روان و قابل فهم کردن متن محدود می‌کند، در حالی که بازآفرینی، از نگاه او معنایی فراتر دارد و در آن، نویسنده اثری نو می‌آفریند که با شرایط روزگار و مقتضیات زمانه هماهنگ شده است. به عبارت دیگر، بازنویسی تنها به ساده‌سازی زبان و وضوح و روشنی بیشتر متن می‌پردازد، در حالی که بازآفرینی به نوعی تولد دوباره یک اثر به‌شمار می‌رود. نویسنده کتاب «من، بابام، دماغ زن بابام»، که بازنویسی و بازآفرینی متون و افسانه‌های کهن فعالیت کرده، معتقد است: «قصه‌ها و افسانه‌ها، از نخستین روزهای پیدایش انسان با او همراه بوده‌اند و به همین دلیل است که هرگز کهنه نمی‌شوند و جذابیت خود را از دست نمی‌دهند. با این حال، ویژگی افسانه‌ها و علت بقایشان این بوده که از نسلی به نسل دیگر منتقل و به روز می‌شده‌اند. بنابراین لازم است که هم داستان‌ها

و متون کلاسیک چون شاهنامه و مثنوی و عطار و هم اسطوره‌ها و افسانه‌ها برای کودکان و نوجوانان به زبان و قالبی نو و امروزی درآیند و لباس تازه‌ای به تن کنند.» محمدرضا شمس افسانه‌ها را نوعی تاریخ شفاهی می‌داند که در باورها، آرزوها و نگرش‌های مردم ریشه دارد. از این رو، پاسداشت، زنده و به‌روز کردنشان، امری ضروری است و بی‌گمان، یکی از مؤثرترین روش‌ها برای زنده نگه داشتن این سرمایه‌های فرهنگی، تازه کردن یا بازآفرینی آنهاست تا همچنان برای نسل‌های آینده، جذاب، خواندنی و قابل استفاده باشند.

به گفته نویسنده مجموعه «پهلوان پنبه»، افسانه‌ها به دوران کودکی بشر تعلق دارند و طی زندگی با او همراه بوده‌اند. به همین دلیل، همیشه برای آدم‌ها جذاب‌اند و به گروه سنی خاصی تعلق ندارند و می‌توانند با همه انسان‌ها، در هر سن و سالی، ارتباط برقرار کنند؛ اما لازم است که به‌روز شوند و در هر زمانه‌ای، بسته به شرایط جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی، بازنگری شده و دستخوش تغییر قرار بگیرند. اصلاً این دگرگونی‌ها، ویژگی روزگار فعلی نیست و همواره وجود داشته و همین تغییرات، موجب پایداری و ماندگاری افسانه‌ها شده است.

شمس بر این باور است: «در دوران معاصر با توجه به رشد صنعت و فناوری، شکل انتقال افسانه‌ها تغییر کرده و ما ناچاریم به جای انتقال سینه‌به‌سینه و روایت شفاهی قصه‌ها و افسانه‌ها، به ثبت و انتشار مکتوب‌شان و البته به‌روز کردنشان بپردازیم. بی‌گمان بازنویسی و بازآفرینی داستان‌های شاهنامه، مثنوی، عطار، کلیله و دمنه، گلستان سعدی و دیگر گنجینه‌های ادبی هم، اتفاق خوشایندی است که بچه‌ها را با فرهنگ و پیشینه ادبی‌شان آشنا می‌کند.»

به گفته گردآورنده کتاب «افسانه‌های ملل»، در دنیای پرسرعت امروز، بازآفرینی قصه‌ها و افسانه‌ها می‌تواند جذاب‌تر و مؤثرتر از بازنویسی صرف باشد. چون بازآفرینی، خلاقانه‌تر است و فرصت و آزادی بیشتری در اختیار نویسنده می‌گذارد تا خیال‌پردازی کند. البته این بدان معنا نیست که بازنویسی کار ساده و پیش‌پاافتاده‌ای است. یک بازنویسی خوب می‌تواند مخاطب را به خواندن اصل داستان تشویق کند.

شمس به اینکه بسیاری از آثار پرمخاطب جهان بر پایه قصه‌ها و اسطوره‌ها استوار شده‌اند، اشاره و بیان می‌کند: «کتاب‌های جذابی چون «هری پاتر»، «اریاب حلقه‌ها»، «ماجراهای نازنیا» و... بر اساس افسانه‌ها نوشته شده و خوانندگان بسیاری را در سراسر دنیا با خود همراه کرده‌اند. در صورتی که تعداد کمی از نویسندگان ایرانی به بازآفرینی جذاب قصه‌ها توجه کرده‌اند. از این رو ضرورت دارد متولیان فرهنگی و ناشران دولتی، امکانی را برای نویسندگان خوب و خوش ذوق فراهم آورند تا افسانه‌ها را به‌روز کنند؛ چرا که

جایی میان غره‌های شلوغ و کتاب‌های رنگارنگ بخش کودک و نوجوان نمایشگاه کتاب، گنجینه‌ای آرام اما پرشکوه خودنمایی می‌کند: ادبیات کلاسیک فارسی. داستان‌ها، حکایت‌ها و افسانه‌هایی که قرن‌هاست در دل زبان فارسی جاری‌اند، اما گاهی زبان کهن و ساختار پیچیده‌شان، دیواری میان آن‌ها و مخاطب امروزی می‌کشد. در چنین فضایی، بازنویسی و بازآفرینی، دو راه زنده نگه داشتن این میراث‌اند؛ دو راه برای آنکه کتاب‌های دیروز، در کتابفروشی‌های امروز هم بدرخشند. بازنویسی، با ساده‌تر کردن زبان و حفظ ساختار اصلی، داستان را برای نسل امروز قابل فهم و دلنشین می‌کند. بازآفرینی اما پا را فراتر می‌گذارد و با الهام از داستان‌های کهن، روایتی تازه می‌آفریند؛ روایتی که می‌تواند شخصیت‌ها و فضاهای نو داشته باشد، بی‌آنکه ریشه‌هایش را فراموش کند. امروز که هزاران چشم مشتاق در نمایشگاه به دنبال کشف دوباره دنیای کتاب‌اند، این دو شیوه پلی هستند میان گذشته و آینده؛ تا روایت‌های دیروز، همچنان در ذهن و دل امروز زنده بمانند.





این داستان‌ها نه تنها دنیای درونی انسان‌ها را روایت می‌کنند، بلکه پلی میان گذشته، حال و آینده هستند.»



### خلق آثاری جذاب با حفظ بن‌مایه‌های کهن

اسدالله شعبانی، شاعر و نویسنده کودک و نوجوان با تأکید بر اهمیت و نقش اسطوره‌ها در زندگی انسان امروز می‌گوید: «اسطوره‌ها، آینه‌هایی هستند که واقعیت را در شکلی ویژه و رمزآلود در برابر چشم انسان قرار می‌دهند. این روایت‌های کهن، نه تنها تصویری از حقیقت به دست می‌دهند، بلکه راه و رسم بهتر زندگی کردن را هم به انسان می‌آموزند. قصه‌ها و اسطوره‌ها به زبانی نمادین و استعاری، از عمیق‌ترین لایه‌های وجود انسان سخن می‌گویند. آن‌ها آرزوها، خواسته‌ها، اضطراب‌ها و بیم‌های پنهان انسان را به تصویر می‌کشند و با تحریک قوه تخیل، بستری فراهم می‌آورند تا او خود و جهان پیرامونش را بهتر بشناسد.»

به گفته این شاعر و نویسنده کودک، قصه‌ها، افسانه‌ها و مثل‌ها، ادبیات شفاهی ما را تشکیل می‌دهند که برخلاف ادبیات رسمی، محصول ذوق و تجربه مردمان عادی هر سرزمین است و به صورت سینه‌به‌سینه منتقل شده و از نسلی به نسل دیگر رسیده است. به همین دلیل، قصه‌ها، افسانه‌ها

و حتی متون کهن را که بر پایه داستان‌ها و حکایات شکل گرفته‌اند، می‌توان همچون گنجینه‌هایی دانست که هویت فرهنگی و تاریخی یک ملت را نشان می‌دهند و بدون شک، وظیفه نهادهای فرهنگی این است که در حفظ و پاسداشت این میراث ارزشمند بکوشند و از کسانی که در گردآوری، ثبت و بازنشر آن کوشیده‌اند، حمایت کنند.

شعبانی به ضرورت بازنویسی و بازآفرینی متون کلاسیک ادبیات فارسی چون مثنوی و شاهنامه و اسرارنامه و مقالات شمس و... برای کودکان و نوجوانان اشاره و بیان می‌کند: «از نگاه من، همه آدم‌ها دوست دارند با ریشه‌ها و تاریخ و فرهنگ و هویت‌شان آشنا شوند و یکی از راه‌های رسیدن به این شناخت، دسترسی کودکان و نوجوانان امروز به میراث ادبی و تاریخی کشورمان است و این بر عهده متولیان فرهنگی است که زمینه‌های لازم برای آشنایی کودکان و نوجوانان با داستان‌ها و حکایات کهن را فراهم کنند و به آنها کمک کنند تا ریشه‌های خود را بازشناسند و ارتباطی مؤثر و پایدار با گذشته خود داشته باشند.»

به گفته نویسنده کتاب «بلدرچین و مترسک»، شاید بعضی گمان کنند که دوره قصه گفتن و قصه شنیدن به پایان رسیده و نسل امروز با توجه به سبک زندگی ماشینی و سرعت تکنولوژی، و با وجود اینترنت و بازی‌های جذاب کامپیوتری، دیگر به قصه نیازی ندارد. برخی هم ممکن است تصور کنند که پرداختن به فضای اسطوره‌ای، ما را از واقعیت‌های عینی روزمره دور می‌کند. اما حقیقت این است که نیاز به قصه گفتن و داستان شنیدن، بخشی از فطرت و سرشت انسان است. گاهی قصه‌ها، ویژگی جبران‌کننده دارند و ما را از دنیای تلخ و دردناک واقعیت رها می‌کنند و به دنیای جادویی خیال

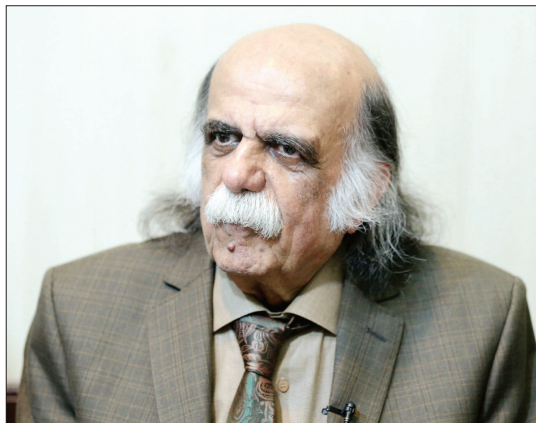
می‌سپارند. بعضی وقت‌ها هم، موجب می‌شوند تا فهم بهتر و بیشتری از رویدادها و واقعیت‌های پیچیده زندگی داشته باشیم. به همین دلیل است که قصه‌ها، همواره مخاطبان خاص خود را داشته‌اند و این ویژگی با تغییر شرایط و سبک زندگی از بین نمی‌رود.

شعبانی به ضرورت بازنویسی و بازآفرینی قصه‌ها، افسانه‌ها و ادبیات کلاسیک اشاره و بیان می‌کند: «عده‌ای بر این باورند که نسل امروز، دیگر حوصله خواندن متون دشوار و کهن چون گلستان سعدی، قصه‌های مثنوی معنوی یا داستان‌های شاهنامه فردوسی را ندارد. از این رو، لازم است این آثار به زبانی ساده‌تر و قابل فهم‌تر برای مخاطب امروزی بازآفرینی شوند. البته نمونه‌های موفق چون «کاخ پارسیان و من» به نوشته آرمان آری، نشان داده‌اند که می‌توان با حفظ بن‌مایه آثار کهن، روایت‌هایی تازه و جذاب برای نسل جدید خلق کرد. گرچه هدف اصلی از بازنویسی و بازآفرینی این است که مخاطبان به خواندن متن اصلی تشویق شوند.»

به گفته نویسنده «قصه‌های خواندنی شاهنامه فردوسی»، در بازنویسی، نویسنده به وفاداری به متن اصلی پایبند می‌ماند و تنها با ساده‌تر کردن زبان، فهم اثر را برای مخاطب امروزی آسان می‌کند. از این رو، در بازنوشتن، ساختار و خط سیر داستانی حفظ می‌شود و دخل و تصرفی در محتوای آن صورت نمی‌گیرد. اما در بازآفرینی، نویسنده با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های متن کلاسیک، اثر تازه‌ای خلق می‌کند که ممکن است با روایت اولیه تفاوت‌های زیادی داشته باشد. البته آنچه اهمیت دارد، اینکه در هر دو شیوه، میراث فرهنگی، افسانه‌ها و متون کلاسیک ما حفظ و به نسل جدید معرفی می‌شوند.

## دکتر میرجلال الدین کزازی از اهمیت بازگشت به نظامی می‌گوید؛

## نظامی را به ناحق از ایران جدا کرده‌اند



آزاده صالحی: گاهی میان جست‌وجو در کتاب‌ها، لازم است برگردیم به سرچشمه‌ها؛ به آن متون سترگی که نه فقط واژه، که «هویت» می‌سازند. گفت‌وگو با دکتر میرجلال الدین کزازی، یادآور همین بازگشت است؛ بازگشتی به شکوه منظومه‌های نظامی گنجوی، این بزم‌سرای بزرگ ادب پارسی که هنوز نیز، همچون آوایی زلال، در پس‌قرن‌ها طنین‌انداز است. کزازی در این گفت‌وگو از غفلت تاریخی نسبت به نظامی می‌گوید، از جایگاه بزم در برابر رزم و راز، و از روایت‌هایی که برخلاف واقع، این شاعر را از هویت ایرانی‌اش جدا کرده‌اند. لحن او همچون همیشه، نه فقط روشنگر که شاعرانه است؛ گویی خود زبان، زیر قلم او، به بزم بدل شده است. در روزهایی که نمایشگاه کتاب، میعادگاه اندیشه و جست‌وجوست، خواندن این گفت‌وگو یادآور این است که در میان شتاب نشر، نباید گنجینه‌های خویش را از یاد ببریم.

همایی کن، برفکن سایه بر کار  
ولایت را به جغدی چند مسپار  
در این بیت‌ها، دل‌خستگی بزم‌نامه‌سرای بزرگ از گنج به آشکار است و آن را بی‌غوله نامیده است، جای ویرانی و به دور از خرمی، سرسبزی و آبادانی. سخن خویش را به عراقی گفته است. در «عراقی»، ابهامی نغز نهفته است؛ هم در کاربرد جغرافیایی و هم در کاربرد زبانی و ادبی. عراقی به سروده بسیار دلپذیر و آهنگین اطلاق می‌شود، به سروده‌ای که من آن را «رامش سرود» می‌نامم. خواجه شیراز نیز در بیتی از «صوت عراقی» سخن گفته است؛ به شکل آوای رامشی و خنیاوانه:

بساز ای مطرب خوشخوان خوش‌گو  
به شعر فارسی صوت عراقی

**با این اوصاف، توصیف شما در جایگاه یک پژوهشگر و ادیب پیشکسوت از چهره‌ای چون نظامی چیست؟**

آنچه هیچ‌گمانی در آن نیست، در فرجام سخن این است که نظامی یکی از بزرگ‌ترین، نامورترین، شگفتی‌انگیزترین و شگرف‌ترین سخنوران ایرانی است. حتی اگر هم کسی بپذیرد که نظامی در گنجبه زاده شده و گنجبه‌ای است (که نمی‌توان درباره این ادعا دل‌آسوده بود)، زیرا در سروده‌های نظامی بیت‌هایی هست که آشکار می‌کند او در یکی از شهرهای عراق (عراق عجم) دیده به دیدار جهان گشوده است. اما با این همه، حتی اگر بپذیریم که او در گنجبه زاده شده است، گنجبه در روزگار زاده‌شدن او بخشی از ایران بوده است و چند دهه پس از آن از جغرافیای فرمانروایی ایران گسسته است.

هیچ سروده‌ای در «پنج‌گنج» نظامی یا در دیوان او جز به زبان پارسی نیست. مایه شادی است که چند سال است ایرانیان اندک اندک به شکوه و والایی نظامی در سخن پارسی پی می‌برند و همایش‌هایی چند در این سالیان، در بزرگداشت و شناساندن این بزم‌آفرین بزرگ، سامان داده شده است.

بسیار ارج می‌نهد، به دور افتاده است. بر پایه بیت‌هایی، شهرهایی در بخش میانین ایران بزرگ که آن را به شیوه تازیان، «عراق عجم» می‌نامند، زادگاه و پروردگاه نظامی بوده است.

من نمی‌خواهم به این زمینه تاریخی بپردازم زیرا سخن به درازا می‌کشد؛ اما به یک نمونه از پیوند نظامی با گنجبه بسنده می‌کنم. در بیت‌هایی از «خسرو و شیرین»، نظامی از گنجبه به تلخی و به اندوه یاد کرده است. در آن بخش از این بزم‌نامه برین و بهین (که برترین شاهکار بزم‌نامه‌ای در ادب جهانی است) نظامی از دوستی سخن میان آورده است که او را به سرودن این داستان دلکش برمی‌انگیخته است. آن بیت‌ها این است:

چرا گشتی در این بی‌غوله بایست  
چنین نقد عراقی بر کف دست  
رکاب از شهرند گنجبه بگشای  
عنان شیر داری پنجه بگشای  
فرس بیرون فکن میدان فراخ است  
تو سرسبزی و دولت سبز شاخ است  
زمانه نغز گفتاری ندارد  
و اگر دارد چو تو باری ندارد

### نظامی یکی از سه سخنور ستیغینه

**در پهنه سخن پارسی است. در**

**بخشی از این سخن شگرف و شیوا**

**که آن را «ادب داستانی» می‌نامیم.**

**دو سخنور بزرگ و بنام دیگر که**

**بر ستیغ سخن ایستاده‌اند، یکی**

**فردوسی است که خداوندگار**

**«رزم‌نامه» است و دیگری مولانا که**

**خداوندگار «رازنامه» است**

آیا شما هم با این مسئله موافق هستید که ظرفیت گسترده منظومه‌های نظامی به نسبت سال‌های گذشته بیشتر منبع الهام هنرمندان و ادیبان قرار گرفته است؟

نظامی یکی از سه سخنور ستیغینه در پهنه سخن پارسی است. در بخشی از این سخن شگرف و شیوا که آن را «ادب داستانی» می‌نامیم، دو سخنور بزرگ و بنام دیگر که بر ستیغ سخن ایستاده‌اند، یکی فردوسی است که خداوندگار «رزم‌نامه» است و دیگری مولانا که خداوندگار «رازنامه» است. سومین سخنور، نظامی، خداوندگار «بزم‌نامه» است. این سه قلمرو، گسترده‌ترین و مایه‌ورترین قلمروها در سخن پارسی هستند. هرکدام از این سه، در قلمرو خویش نه تنها در ایران، بلکه به راستی و بی‌هیچ گمان و گزافه، بی‌همتا هستند. پرسش بنیادین این است که چرا در این سالیان بیشتر به فردوسی و مولانا پرداخته‌اند؟ می‌توان گفت که نظامی در سایه مانده است. پاسخی که بدین پرسش می‌توان داد یکی شاید این است که ایرانیان در این سالیان، بیشتر با رزم و راز پیوند داشته‌اند و به بزم چندان نمی‌گراییده‌اند. از سویی دیگر، بخشی بنیادین از رزم‌نامه را، بزم‌نامه می‌سازد. بزم؛ پاره‌ای ناگزیر از رزم است. رزم ناگفته پیداست که سرنوشت پهلوانان است؛ و بخشی از زندگانی پهلوان در بزم می‌گذرد. بزم‌نامه‌های شاهنامه از کهن‌ترین و زیباترین بزم‌نامه‌های پارسی است.

دیگر، شاید این است که به شیوه‌ای نادرست، ناپذیرفتنی و فریبکارانه در دهه‌های واپسین، نظامی، سخنوری شمرده شده است که گویا بیرون از جغرافیای ایران است.

**درحالی‌که چنین ادعاهایی از اساس نادرست هستند.**

بله، پیداست که این دروغی است بزرگ و دلشکن. درست است که نظامی سالیان از زندگانی خود را در گنجبه گذرانیده است؛ اما هر زمان از گنجبه سخنی در میان می‌آورد، این شهر را نکوهش و خوار می‌داند. او پرشور، دریغ می‌برد که از شهرهای دیگر ایران که آنها را

# کتاب‌هایی که به گوش جان نمی‌رسند

گزارشی از وضعیت  
ناشران آثار دینی  
در نمایشگاه کتاب تهران

مهسا کلانکی

روزنامه‌نگار



نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، رویدادی مهم در تقویم فرهنگی کشور است که عرصه‌ای گسترده برای حضور و عرضه آثار متنوع فراهم می‌آورد. در این میان، حضور ناشران آثار دینی جایگاهی ویژه دارد و از منظر فرهنگی، نشانه‌ای است از تداوم سنت کتاب‌خوانی در حوزه معارف و اخلاق. با این حال، بسیاری از فعالان این حوزه بر این باورند که کتاب‌های دینی، آن‌گونه که باید، نتوانسته‌اند با نیازهای متغیر مخاطبان، به‌ویژه نسل جوان، هماهنگ شوند.

در روزگاری که فناوری‌های ارتباطی نوین بخش بزرگی از ساحت فرهنگی را به خود اختصاص داده‌اند، کتاب هنوز از اعتبار و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما واقعیت آن است که فرهنگ کتاب‌خوانی، به‌ویژه در حوزه دین، با چالش‌هایی جدی روبه‌روست؛ از سطح پایین سرانه مطالعه تا کاهش جذابیت کتاب‌های مذهبی برای نسل‌های جدید.

## کاهش استقبال از آثار دینی، دغدغه‌ای جدی برای ناشران

مجتبی صدیقیان، مدیر انتشارات «دلیل ما»، از کاهش نسبی استقبال از کتاب‌های دینی در سال‌های اخیر خبر می‌دهد. با این حال، او معتقد است آثاری همچون «اسرار آل محمد» و کتاب‌های آیت‌الله وحید خراسانی همچنان مخاطبان گسترده‌ای دارند. صدیقیان به تلاش‌های این نشر برای جذب قشر جوان نیز اشاره می‌کند و انتشار کتاب‌هایی چون «هرچه می‌خواهی گناه کن» با اقتباس از سخن حضرت امام حسین (ع) را نمونه‌ای از این رویکرد معرفی می‌کند.

او تأکید می‌کند که انتشارات «دلیل ما» شعار «به‌خوانیم برای ایران» را در مسیر جلب رضایت مخاطب محقق کرده است و در کنار فعالیت در تهران، برای شهرهای مختلف کشور نیز کتاب ارسال می‌کند.

## مخاطب‌سنجی، حلقه مفقوده نشر دینی

حجت‌الاسلام والمسلمین محسن اکبری شاهرودی، مدیر دفتر نشر مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) قم، با اشاره به فعالیت ۲۵ ساله این مرکز و انتشار بیش از ۵۰۰ عنوان کتاب در حوزه‌هایی مانند فقه، اصول و کلام، بر اهمیت «مخاطب‌سنجی» تأکید دارد. او می‌گوید: «اگر بتوانیم نیازهای مخاطبان را به‌درستی بشناسیم، موفق خواهیم بود.»

او در ادامه به ضعف ساختاری نشر دینی در ارتباط‌گیری با جوانان اشاره می‌کند و می‌افزاید: «هرچند برخی نویسندگان تلاش کرده‌اند محتوای دینی را در قالب داستان یا رمان عرضه کنند، اما این تلاش‌ها هنوز بسیار محدود است و نتوانسته‌ایم آثار دینی را برای جوانان جذاب کنیم.»

## کم‌توجهی به گروه سنی کودک و نوجوان

اکبری شاهرودی تأکید می‌کند که در نظام تربیتی دنیا، توجه به کودکان و نوجوانان محور اصلی است، اما در کشور ما، آثار مذهبی برای این گروه‌های سنی تولید نمی‌شود. او ضمن انتقاد از شعارزدگی در فضای فرهنگی، از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌خواهد شعار «به‌خوانیم برای ایران» را از حالت نمادین به یک برنامه فرهنگی واقعی تبدیل کند.

## توجه به طراحی و مخاطب‌محوری در نشر دینی

مجید موسوی، مدیرمسئول انتشارات «مصاییح الهدی»، وابسته به دفتر حضرت آیت‌الله العظمی حاج آقا مجتبی تهرانی (ره)، از تلاش‌های این مؤسسه برای طراحی آثار متناسب با همه گروه‌های سنی سخن می‌گوید. به‌گفته او، توجه به رنگ‌آمیزی، فرم و حتی طراحی کتاب‌ها، بخشی از سیاست مؤسسه برای جذب طیف‌های مختلف مخاطب است.

او بر اهمیت خواندن - حتی برای دقایقی اندک - تأکید می‌کند و می‌گوید: «اگر آموزه‌های ما برگرفته از اسلام است، باید برای حفظ این فرهنگ، کتاب‌خوانی را جدی بگیریم.»

## محدودیت‌های نمایشگاهی برای ناشران دینی

محمد مهدی شیشه‌ای، مدیر انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، که سابقه‌ای ۲۹ ساله دارد، یکی از مشکلات اصلی ناشران دینی را کمبود فضای اختصاص داده شده به آن‌ها در نمایشگاه کتاب می‌داند. او با اشاره به انتشار آثار تخصصی در حوزه ادیان مختلف، از نبود امکان برگزاری حتی یک مراسم رونمایی ساده در غرفه‌شان گلایه می‌کند. شیشه‌ای بر نقش گفت‌وگو و نگاه آکادمیک در تولید آثار دینی تأکید دارد و معتقد است این نوع نشر می‌تواند به گفت‌وگوهای بین‌دینی و همزیستی فرهنگی کمک کند. مروری بر وضعیت نشر دینی در نمایشگاه کتاب امسال، بیش از هر چیز بر یک واقعیت مهم تأکید دارد: اگرچه کتاب‌های دینی همچنان مخاطبان خاص خود را دارند و تولیدات علمی و فقهی با پشتوانه‌ای غنی در حال انتشارند، اما ضعف در مخاطب‌سنجی، نبود طراحی فرهنگی منسجم، کم‌توجهی به کودکان و نوجوانان، و فاصله گرفتن از زبان و فرم مورد پسند نسل جدید، موجب شده تا این آثار در گسترش فرهنگ دینی نقشی محدودتر از ظرفیت خود ایفا کنند.

از سوی دیگر، گلایه ناشران از فضای فیزیکی محدود در نمایشگاه یا شعاری بودن برنامه‌های حمایتی فرهنگی، نشان می‌دهد که برای احیای جایگاه نشر دینی، تنها تولید محتوای غنی کافی نیست؛ بلکه نیازمند بازنگری در سیاست‌گذاری فرهنگی، همراهی بیشتر نهادهای متولی، و توجه جدی به ذائقه و نیاز مخاطب هستیم. شاید وقت آن رسیده که حوزه نشر دینی، همان‌گونه که در محتوا به عمق می‌اندیشد، در شیوه ارائه و جذب نیز نوگرایی را جدی بگیرد.

## گزارشی درباره حضور ناشران کتاب صوتی در نمایشگاه کتاب

ساره گودریزی

روزنامه‌نگار



نشر کتاب‌های صوتی در ایران به‌طور رسمی و قانونی، بیش از ده سال است که فعالیت می‌کند. در ابتدای کار، این آثار عمدتاً روی سی‌دی و دی‌وی‌دی منتشر می‌شدند، اما امروزه، عرضه کتاب‌های صوتی کاملاً به‌صورت پلتفرمی انجام می‌شود. این آثار از طریق پلتفرم‌های نشر الکترونیکی و در بسترهای مشابه به مخاطبان ارائه می‌شوند. نمایشگاه کتاب تهران نیز در گام سی‌وششم، فضای گسترده و خوبی در شبستان مصلی برای حضور ناشران صوتی در کنار ناشران الکترونیک فراهم کرده است؛ در اینجا مجموعه‌ای از ناشران صوتی در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ از «آوانامه» و «رادیو گوشه» تا «آی‌قصه»، «فیدیو»، «کتابراه» و «شنوبوک». امسال مجموعه‌ای متنوع از ناشران، این بار به دل نمایشگاه کتاب آمده‌اند و دل‌به‌دل مردمی داده‌اند که مشتاق کتاب شنیدن هستند؛ مردمی که شاید دیگر خیلی فرصت تفریح کتاب نداشته باشند، اما می‌توانند آن را روی تلفن‌های همراه خود گوش کنند و جان و روحشان را جلا دهند.

### روندی پیچیده و زمان‌بر

در این قسمت می‌توان گوینده‌های مطرح رادیو و تلویزیون را در غرفه ناشران صوتی دید که به نمایشگاه آمده‌اند؛ همچنین، صف بزرگی مقابل «رادیو گوشه» تشکیل شده است تا علاقه‌مندان تست گویندگی بدهند. این همه ذوق و هیجان برای بودن در دنیای کتاب صوتی، جذاب است. باید گفت در مقایسه با کتاب‌های کاغذی، کتاب‌های صوتی از این جهت متمایزند که در موقعیت‌هایی که امکان مطالعه متنی وجود ندارد، می‌توان به آن‌ها گوش داد؛ مثل زمان رانندگی یا شرایطی که فرد قادر به در دست گرفتن کتاب نیست، می‌تواند از طریق گوش به محتوای کتاب دسترسی داشته باشد. همین موضوع باعث شده تا این قالب از کتاب، مخاطبان خاص خود را داشته باشد؛ حتی افرادی که پیش‌تر اهل کتاب نبودند یا فرصت مطالعه نداشتند، اکنون به شنیدن کتاب‌های صوتی روی آورده‌اند. نگاهی به آمار و ارقام این حوزه نشان می‌دهد که تاکنون بیش از شش هزار عنوان کتاب در ایران به‌صورت صوتی تولید شده است. البته باید توجه داشت که تولید کتاب صوتی نسبت به نسخه چاپی یا الکترونیکی، روندی پیچیده‌تر و زمان‌برتر دارد. این فرایند نیازمند تجهیزات تخصصی و اجرای هنرمندانه است. به همین دلیل، سرعت تولید کتاب‌های صوتی به‌مراتب کندتر از سایر انواع نشر است.

حدود ۳۰ ناشر کتاب صوتی در ایران به‌صورت قانونی فعال‌اند که تعداد محدودی از آن‌ها امسال به نمایشگاه

## کتابت را بشنوا!

کتاب تهران آمده‌اند. این ناشران با استودیوهای مختلف همکاری می‌کنند و از طریق قراردادهای رسمی با ناشران چاپی، مجوز و حق انتشار نسخه صوتی کتاب‌ها را دریافت می‌کنند و از محل فروش کتاب‌های صوتی نیز حق ناشر و نویسنده پرداخت می‌شود. اما آیا کتاب‌های صوتی در ارتقای فرهنگ کتاب‌خوانی و بازار کتاب نقش مؤثری دارند؟ کارشناسان حوزه نشر بر این باورند که کتاب‌های صوتی نقش بسیار مؤثری در ترویج فرهنگ کتاب‌خوانی دارند و بازار قابل‌توجهی در سطح جهانی ایجاد کرده‌اند. در ایران نیز حدود ۴۰ درصد از بازار کتاب‌های الکترونیکی به کتاب‌های صوتی اختصاص دارد که نشان‌دهنده علاقه بالایی مخاطبان به این نوع محتواست.

### اما تهدیدها

یکی از بزرگ‌ترین تهدیدهای این بازار، کپی و انتشار غیرقانونی کتاب‌های صوتی است. متأسفانه به‌دلیل نبود زیرساخت‌های حقوقی کافی در کشور، این آثار به‌سرعت توسط افراد سودجو کپی شده و حتی در خارج از ایران منتشر می‌شوند. این موضوع آسیب جدی به ناشران صوتی وارد می‌کند و انگیزه برای سرمایه‌گذاری در این حوزه را کاهش می‌دهد. زهیر حنیفه، مدیر تولید نشر صوتی «آوانامه» که پانزده سال است فعالیت می‌کند و حدود یک هزار و ۳۰۰ عنوان کتاب صوتی تولید کرده، در این زمینه می‌گوید: «ما امسال پس از شش سال، مجدداً در نمایشگاه کتاب تهران حاضر شده‌ایم. طی این سال‌ها با حدود ۵۰ ناشر بزرگ همکاری کرده و مجموعه آثاری در حوزه‌های رمان، تاریخ ایران و جهان، فلسفی، سیاسی، روان‌شناسی و کودک و نوجوان تولید کرده‌ایم.»

او با بیان اینکه نشرشان با حدود ۲۰۰ گوینده همکاری داشته است، ادامه می‌دهد: «بعضی کتاب‌ها تک‌گوینده هستند، اما برخی دیگر مانند «جنگ و صلح» با ۸۰ گوینده، «کلیدر» با حدود ۱۱۰ گوینده، «سوشون» با ۴۰ گوینده و «سمفونی مردگان» با ۲۵ گوینده کار شده‌اند و ما با حجم گسترده‌ای از کار روبه‌رو هستیم.» می‌توان ادعا کرد که تولید کتاب صوتی در ایران با فاصله کمی از تولید این کتاب‌ها در دنیا پیش می‌رود. حنیفه در این زمینه می‌گوید: «در حوزه تکنولوژی و فناوری‌های تولید کتاب صوتی، ما فاصله‌ای با ناشران بزرگ جهانی نداریم؛ در این حوزه ما گام به‌گام با دنیا پیش می‌رویم، اما به‌لحاظ مخاطب هنوز با دنیا فاصله داریم. الان در ایران حدود چهار تا پنج درصد گردش مالی بازار کتاب، به کتاب صوتی اختصاص دارد. طبق برآوردهای جهانی، قرار است تا سال ۲۰۳۰ این عدد در دنیا به هشت درصد برسد.»

به نظر می‌رسد که هماهنگی، حمایت و فرهنگ‌سازی بیشتری در این حوزه لازم است تا مردم به سمت استفاده از کتاب‌های صوتی پیش بروند و در فرصت‌های مختلف مانند ورزش‌های انفرادی، انجام کار خانه، ترافیک و خودرو از این آثار استفاده کنند. امروز کتاب صوتی فقط یک متن خوانش شده ساده نیست؛ اکنون کتاب‌هایی تولید می‌شوند که به‌شکل نمایشی اجرا می‌شوند و به‌نوعی هنری‌ترین شکل کتاب صوتی است. متن کتاب با هنر گوینده به‌عنوان نمایش یا تئاتر صوتی اجرا می‌شود؛ متنی که با تدوین صوتی همراه می‌شود، از افکت‌گذاری و صدای صحنه تا موسیقی مرتبط با آن کتاب، و اینجاست که باید گفت: «کتابت را بشنوا!»

## برای شنیدن صدای ادبیات بریکس چه جایی بهتر از نمایشگاه کتاب تهران!

میلیونی عرضه کند. این اقدام نه تنها به سود نویسندگان و ناشران است، بلکه نقش مهمی در دیپلماسی فرهنگی بازی خواهد کرد.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، با تجربه و زیرساخت خود، می‌تواند نقطه آغاز این مسیر باشد. برپایی غرفه‌های مشترک برای کشورهای بریکس، نشست‌های ناشران، میزگردهای نویسندگان و تدوین پیش‌نویس اساسنامه اتحادیه ادبی بریکس، از جمله اقداماتی است که در این رویداد ممکن می‌شود. در دنیایی که تنش‌های ژئوپولیتیک در حال افزایش است، فرهنگ می‌تواند نقش پلی برای نزدیکی ملت‌ها ایفا کند و ادبیات، زبان مشترک این نزدیکی است. اکنون زمان آن رسیده که بریکس، فراتر از سیاست و اقتصاد، صدای ادبیات خود را نیز به گوش جهان برساند و چه جایی بهتر از تهران، تا این صدا شنیده شود.

هم‌گرایی فرهنگی، تبادل آثار ادبی، توسعه نشر دیجیتال و تقویت دیپلماسی نرم فعالیت کند.

کشورهای بریکس از تنوع ادبی گسترده‌ای برخوردارند: از غزل‌های حافظ و داستان‌های صادق هدایت، تا شعرهای تاگور، رمان‌های چینی، روایت‌های آفریقایی و متون عربی. اما آنچه تاکنون وجود نداشته، چارچوبی ساختاریافته برای همکاری مستمر و چندجانبه میان این فرهنگ‌هاست. تشکیل یک اتحادیه ادبی می‌تواند برنامه‌های مشترکی برای ترجمه آثار کلیدی، انتشار کتاب‌های چندزبانه، برگزاری جشنواره‌های ادبی چرخشی و توسعه پلتفرم‌های دیجیتال فراهم کند. در جهان امروز، که نسل جدید بیشتر با کتاب‌های الکترونیکی و پادکست‌های ادبی ارتباط برقرار می‌کند، بریکس می‌تواند با راه‌اندازی اپلیکیشن‌های چندزبانه، کتابخانه‌های آنلاین و کارگاه‌های نشر دیجیتال، ادبیات خود را به مخاطبانی

نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در سی‌وششمین دوره خود، میزبان گروهی است که نه تنها قدرت‌های نوظهور اقتصادی، بلکه صاحبان یکی از بزرگ‌ترین گنجینه‌های فرهنگی جهان به‌شمار می‌آیند: کشورهای عضو بریکس. این گروه ابتدا با پنج کشور برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی شکل گرفت و در سال ۲۰۲۴ با پیوستن ایران، عربستان، امارات، مصر و اتیوپی به ده عضو افزایش یافت. بریکس حالا نماینده نیمی از جمعیت جهان است و نقشی فراتر از اقتصاد و سیاست را دنبال می‌کند: نقشی فرهنگی و تمدنی.

حضور کشورهای بریکس در نمایشگاه کتاب تهران، تنها به معنای حضور ناشران و کتاب‌ها نیست؛ بلکه فرصتی است برای آغاز یک گفت‌وگوی عمیق فرهنگی. این نمایشگاه می‌تواند بستری برای شکل‌گیری یک اتحادیه ادبی میان کشورهای عضو بریکس باشد؛ اتحادیه‌ای که با هدف

## اقتباس از شاهنامه راهی برای انتقال ارزش‌های کهن به نسل جدید است

و اسطوره‌ای شاهنامه بود. شاهنامه پر از موجودات ماورایی و شخصیت‌های خیالی است که برای کودکان بسیار جذاب هستند اما باید این موجودات و نیروهای ماورایی به‌گونه‌ای منطقی و متناسب با سن و درک کودک معرفی شوند.

یکی دیگر از راهکارهای اکبرلو در ارائه شاهنامه به کودکان، استفاده از شیوه‌های نوین آموزش بود. او به استفاده از انیمیشن‌ها و داستان‌سرایی دیجیتال اشاره کرد و گفت: امروزه

می‌توانیم با کمک رسانه‌های دیجیتال و ابزارهای نوین، شاهنامه را به شکلی جذاب‌تر و قابل‌فهم‌تر برای کودکان و نوجوانان تبدیل کنیم. انیمیشن‌ها و بازی‌های آموزشی می‌توانند به‌طور ویژه‌ای در انتقال مفاهیم حماسی و فرهنگی شاهنامه به نسل جدید مؤثر باشند.

اکبرلو همچنین اشاره کرد که در فرآیند آموزش شاهنامه به کودکان، باید تأکید بیشتری بر ارزش‌های انسانی و فرهنگی این اثر گذاشته شود. این ارزش‌ها باید به‌صورت غیرمستقیم و از دل ماجراهای جذاب و هیجان‌انگیز منتقل شوند. به جای نصیحت‌های مستقیم، باید داستان‌ها به‌گونه‌ای طراحی شوند که کودک خود پیام‌های اخلاقی را از درون روایت‌ها استخراج کند.



به گزارش ستاد خبری سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، منوچهر اکبرلو در نشست تخصصی «اقتباس از شاهنامه برای کودکان»، گفت: شاهنامه، اثر جاودانه فردوسی، یکی از مهم‌ترین منابع ادبی ایران است که علاوه بر ویژگی‌های تاریخی و حماسی، دربرگیرنده بسیاری از آموزه‌های اخلاقی و فرهنگی ایرانی است. با این حال، این اثر عظیم به دلیل زبان پیچیده، مفاهیم عمیق و برخی بخش‌های خشونت‌آمیز، برای کودکان و نوجوانان به‌ویژه در دوران معاصر، چالش‌هایی به همراه دارد. به همین دلیل، در دهه‌های اخیر توجه ویژه‌ای به اقتباس‌های کودکانه از شاهنامه جلب شده است تا این اثر کهن به‌طور مؤثر و جذاب به نسل‌های جدید منتقل شود.

او گفت: شاهنامه به عنوان یک اثر حماسی و بزرگ، در خود بخش‌هایی از خشونت، توصیف‌های طولانی و مفاهیم پیچیده‌ای دارد که ممکن است برای کودکان مناسب نباشد. این نکات نیازمند بازنویسی و ویرایش است تا کودک بتواند از آن بهره‌برداری آموزشی کند. به اعتقاد او، باید داستان‌های شاهنامه به‌گونه‌ای بازنویسی شوند که هم چنان پیام‌های فرهنگی و اخلاقی این اثر را منتقل کنند، اما در عین حال برای کودک جذاب و قابل‌فهم باشند. به جای اینکه پایان داستان‌ها از همان ابتدا آشکار شود، باید حس تعلیق و کنجکاوی در کودک حفظ شود.

از دیگر نکات مهمی که اکبرلو در نشست خود مطرح کرد، توجه به عناصر خیالی

## چرا ادبیات؟

بررسی آثار  
«ماريو بارگاس یوسا»  
در نمایشگاه کتاب؛



نشست «چرا ادبیات؟» درباره زندگی و نوشته‌های نویسنده سرشناس آمریکای لاتین و برنده جایزه نوبل، «ماريو بارگاس یوسا» در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با حضور دو تن از مترجمان آثار وی برگزار شد. به گزارش ستاد خبری سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، در این نشست، اسدالله امرایی، نویسنده و مترجم، درباره ویژگی‌های فرمی کتاب‌های یوسا گفت: نگاه‌های رفت و برگشتی این نویسنده، تحت تأثیر جیمز جویس و فاکتور است، تا جایی که در داستان، زمان و مکان را به هم می‌ریزد و مخاطب در جایی ممکن است با کمترین بی‌دقتی سرخ را از دست بدهد. اما در اساس نوشته‌های او انسجام و مفهومی عمیق به چشم می‌خورد. وی تصریح کرد: وقتی همه اینها را کنار هم می‌چینیم، می‌بینیم یوسا چقدر جامع، اطرافش را زیر پوته نقد می‌برد. به عنوان مثال کتاب‌هایی که درباره دیکتاتورها نوشته شده و یوسا برای آنها رساله نوشته، نشان می‌دهد که دیکتاتورها در تاریخ باقی نمی‌مانند اما ادبیات باقی می‌ماند. یوسا نیز همراه با قدرت نیست بلکه سوار بر قدرت است.

وی درباره عدم ترجمه برخی کتب یوسا در ایران گفت: علت اصلی چنین اتفاقی ممیزی است. مهمترین اثر این نویسنده «خاله خولیاست» که در ایران اجازه ترجمه و انتشار ندارد اما از آن تحت عنوان یک شاهکار یاد می‌شود.

این مترجم همچنین به ضرورت بررسی هرچه بیشتر یوسا تاکید کرد و افزود: یوسا در تمامی نقدهای خود به جامعه گفته است آنچه اهمیت دارد انسان است. در دهه ۶۰ و ۷۰ و اوج ادبیات چپ در دنیا، یوسا خط متمایزی خلق کرد و نشان داد

شش گفت‌وگوی در هم تنیده را مشاهده کرد. جالب آنکه در هر داستان یوسا، تکنیک‌ها و بداعت خاصی وجود دارد و حتی به نوعی از تکنیک سینمایی در ترسیم رویدادها استفاده شده است. همچنین پژوهشگری برای هر رمان از دیگر نقاط قوت این نویسنده است.

وی معتقد است: هیچ یک از آثار یوسا رئالیسم جادویی نبوده و همگی واقع‌گرا است. آثار یوسا بین مدرنیسم و پسا مدرنیسم در نوسان است.

به گفته میرعباسی هر چند بازی‌های پست مدرنیستی در آثار یوسا وجود دارد اما در عین حال نمی‌توان آثار او را رئالیسم جادویی دانست.

زاویه دید ادبی متفاوتی به نسبت همکاران خود دارد. همچنین کاوه میرعباسی، دیگر نویسنده و مترجم ایرانی در ادامه بیان کرد: یوسا در مقام رمان‌نویس، جایگاه بالایی دارد اما در مقام رساله‌نگار هم یک نویسنده تراز اول است و رساله‌های قابل توجهی درباره شخصیت‌های ادبی دارد که هر یک قابل توجه و تامل است. وی افزود: یوسا فارغ از چپ‌گرا بودنش، واقع‌بینی قابل توجهی درباره قدرت داشت و سیاست در آثار یوسا جایگاه خاصی دارد. آثار یوسا در ابتدا آشفته به نظر می‌رسند اما با مطالعه دقیق مشخص می‌شود که چقدر درهم تنیدگی در ماجراهای هر کتاب وجود دارد. وی گفت: از دیگر تکنیک‌های این نویسنده، درج گفت‌وگو در دل گفت‌وگو است. گاه می‌توان

## کتاب‌های نقد نشد!

روایت رضا کیانیان  
از قطع موقت رابطه خود با قلم؛

متحرک سینما است و باید درباره او نوشته شود اما چرا درباره‌اش نوشته نمی‌شود؟ این سوال من از نویسندگان آشنا با هنر هفتم است.

این بازیگر ادامه داد: فردی که منتقد سینماست باید کار همه عوامل تولید فیلم را بررسی کند و نباید فقط روی پیام متمرکز شود زیرا اگر فقط روی پیام متمرکز شود، مشخص نمی‌شود که تکلیف هنر چیست.

وی افزود: نسل جدید، فیلم‌های فردین و ملک مطیعی را دوست دارند اما نمی‌دانند که چرا؟ من به دنبال جواب این سوال رفته و پس از آنکه با فردین مصاحبه کردم، متوجه شدم که شخصیت او ابعاد متفاوتی دارد و این باعث می‌شود که آن بازیگر ماندگار شود. آن مصاحبه در روز مرگ فردین، منتشر شد.

کیانیان با بیان اینکه کشور ما، یک کشور مونولوگ است و گویا سوال کردن در این کشور حرام است، گفت: تفکر سنتی با سوال کردن کنار نمی‌آید. ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کردیم که دوربین‌هایمان را به سمت خودمان برگردانیم و خودمان را بشناسیم. این بازیگر بیان کرد: سیاستمداران و مدیران اروپایی بعد از برکناری، خاطراتشان را می‌نویسند و این باعث می‌شود که مردم با دوره تاریخی خاصی آشنا شوند اما ما یک طرفه‌نگر هستیم و نمی‌خواهیم همه‌جانبه‌نگر باشیم. کیانیان افزود: جامعه ما دو قطبی است و گویا نمی‌خواهد از چرایی اتفاقات و رویدادها آگاه شود. این در صورتی است که تلاطمات اجتماعی روی حوزه‌های مختلف چون سینما تأثیر می‌گذارند. جیرانی دایره‌المعارف

به گزارش ستاد خبری سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، نشست «رابطه متقابل کتاب و سینما»، با حضور رضا کیانیان بازیگر بازیگر سینما در سرای هنرگان کتاب در نمایشگاه کتاب تهران برگزار شد.

رضا کیانیان در این نشست گفت: من دست به قلم هستم اما چند سالی است که نوشته‌ام زیرا کتاب‌هایی که می‌نویسم و پرفروش می‌شوند، هیچ وقت نقد نشدند و حس می‌کردم که دارم با دیوار حرف می‌زنم. از طرف دیگر جامعه در حال افسرده شدن است.

وی افزود: من دوباره به دنیای نگارش کتاب برگشتم و امیدوارم که بتوانم تجربه‌هایم را به دیگران منتقل کنم. من معلم خوبی نیستم و نمی‌توانم تجربیاتم را در جایگاه معلمی به دیگران منتقل کنم، بنابراین می‌نویسم.

## بهمن نامور مطلق مطرح کرد:

## بدون نقد، هیچ تغییر و اصلاحی ایجاد نمی‌شود



نشست نقد ادبی در سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با حضور بهمن نامور مطلق، استاد گروه زبان و ادبیات فرانسوی دانشگاه شهید بهشتی، و علی عباسی، استاد دانشگاه شهید بهشتی گروه فرانسه، واقع در سرای ادبیات مصلاي تهران برگزار شد.

به گزارش ستاد خبری سی‌وششمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران، بهمن نامور مطلق، استاد گروه زبان و ادبیات فرانسوی دانشگاه شهید بهشتی، در این نشست گفت: اینکه نقد و خلق چه نسبتی با هم دارند، بحثی مفصل است. اما اگر بخواهم این بحث را در یک گزاره خلاصه کنم، اگر نقد نباشد، خلق دچار ایستایی و به همراه آن، رمان منجمد و بی‌حرکت می‌شود.

وی افزود: اگر نقد نباشد، تغییر و اصلاحی هم در ادبیات نمی‌شود؛ چراکه نقد موهبتی در جامعه اعم از نقد در فرد، دیگری و کتاب‌ها است که باعث می‌شود پیشرفت و توسعه پیدا کنیم.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه اولین منتقدین نیز اولین خالقان هستند، بیان کرد: اگر به فردوسی نقد وارد نبود، فردوسی نمی‌شد. این در حالی است که حافظ بی‌رحمانه خود را نقد می‌کند و از نظر زیبایی‌شناسی منطبق با دیگران نیست.

در ادامه علی عباسی، استاد دانشگاه شهید بهشتی گروه فرانسه، در نشست نقد ادبی گفت: دوگانه نقد را

و خلقی نداشته است. اما در نظر دارد بیافریند. اما هرچه آفرید، خلق جهان بوده است. عباسی در پاسخ به اینکه اثر هنری یا ادبی را براساس چه شاخصی نقد کنیم، گفت: نویسنده را باید برای نقد ادبی به خوبی بشناسیم؛ اما نمی‌توانیم با متدهای جدید آثار حافظ را بخوانیم. در بحث نقد سروکار با معناست.

کشف می‌آورد و اگر خلق باشد و بخواهیم آن را نقد کنیم، باید شاخص داشته باشیم؛ چراکه انسان مدرن شاخص ندارد و انسان سنتی شاخص دارد. وی افزود: درمورد دوگانه نقد و خلق و دوگانه خلق و کشف، انسان در ابتدا تابع جهان بوده است؛ اما وقتی از تابعیت جهان خارج شود، از خدا دور و سوژه می‌شود. در این صورت انسان و هنرمند خالق است

برنامه‌های تلویزیونی پیشنهاد کردم که کتابخانه‌ای را در خانه‌هایی که لوکیشن فیلم‌ها بودند قرار بدهند. آنها نیز کتابخانه‌هایی را به خانه‌های محل فیلمبرداری چند سریال اضافه کردند اما بعد از دوره‌ای این حرکت تکرار نشد.

بازیگر فیلم «آژانس شیشه‌ای» گفت: به راستی چرا کتابخانه‌ها از سریال‌های تلویزیونی حذف شدند؟ دلیل این امر مشخص نیست اما من می‌دانم آنچه که در تلویزیون پخش می‌شود، روی جامعه تاثیر می‌گذارد. کیانیان با اشاره به این موضوع که روزی من را به عنوان یک وسط باز می‌شناختند، گفت: من وسط باز نبودم اما معتقدم که اگر کشورمان وسط بازهای زیادی داشت، پیشرفت می‌کرد.

وی بیان کرد: ما حرکت پله به پله را قبول نداریم و کمی پر توقع هستیم. مثلاً در سال‌های اخیر، کتاب‌های سینمایی زیادی نوشته و منتشر شده‌اند و ما انتظار داریم که این کتاب‌ها مخاطبان زیادی داشته باشند اما این درست نیست.

من خوشحالم که توانستم گفتمان بازیگری را در جامعه راه بیندازم. ما هیچ وقت دنبال چرایی‌ها و چگونگی‌ها نبودیم و فضای مجازی، مهر تأییدی بر ندانستن‌های ما زد. کیانیان گفت: من روزی به تولیدکنندگان سریال‌ها و

این بازیگر گفت: تا زمانی که ما همه چیز را به جزئیات و مستندات تبدیل نکنیم، پیشرفت نخواهیم کرد. افرادی که به کلیات می‌پردازند، پیشرفت نمی‌کنند. ما با تفکر و نوع اندیشه‌مان چیزهایی را در جامعه به وجود می‌آوریم.





کتاب خواندن فقط برای دانستن نیست، برای پرسیدن هم هست. وقتی می‌خوانیم، واژه‌هایی پیدا می‌کنیم که قبلاً نداشتیم؛ واژه‌هایی که کمک‌مان می‌کنند سوال‌هایی بپرسیم که پیش از آن حتی به ذهن‌مان نمی‌رسید. ذهن پرسنده، ذهنی است که از مسیر خواندن عبور کرده؛ ذهنی که آموخته چگونه تردید کند، چگونه جست‌وجو کند، و چگونه در دل پاسخ‌ها هم دنبال پرسش تازه‌ای باشد. نمایشگاه کتاب فقط یک رویداد فرهنگی نیست؛ فرصتی است برای کشف کتاب‌هایی که کمک می‌کنند پرسشگرتر شویم. از کتاب‌های فلسفه و علوم انسانی گرفته تا داستان‌ها و زندگی‌نامه‌هایی که افق نگاه‌مان را بازی گشایند، همه می‌توانند ما را از پاسخ‌های آسان و آماده عبور دهند و به عمق پیچیدگی‌های جهان و زندگی برسانند.

اگر می‌خواهیم بهتر بفهمیم، باید بهتر بپرسیم؛ و اگر می‌خواهیم بهتر بپرسیم، باید بیشتر بخوانیم. نمایشگاه کتاب فرصتی است برای شروع این مسیر یا ادامه دادنش. در میان غرقه‌ها و قفسه‌ها، شاید کتابی منتظر ما باشد که جرئت یک سوال تازه را در دل‌مان بیدار کند.